

## چگونگی روابط حزب کمونیست آمریکا با شوروی، و «بارون»های صنعتی و بانکی امروز روسیه

۳۴۷

هر چند شوروی فروپاشیده و افسانه «کشور شوراها» در بخش اعظم پنهان به تاریخ پیوسته است، موضوعات مربوط به آن دوران آکنده از امید و سرخوردگی، آرمان و ضدآرمان، فشار و اختناق و فساد سیاسی و مالی هنوز برای بسیاری از مردم و بخصوص «جوانان قدیم» روشنفکر در سراسر جهان پرجاذبه است؛ تاریخی است که گویی هنوز زنده است! این موضوعها از جهت تأثیری بلاواسطه و مستقیم نیز که بر فدراسیون روسیه کنونی، و آینده آن دارد، برای بسیاری از صاحب نظران سیاسی و اجتماعی و فرهنگی هنوز محل بحث و گفت و گو و تحقیق است.

در اینجا به نقل از تیویورک ریویو آوبوکس، بخشهایی از کتاب اخیر درباره شوروی

۵۵

گذشته و روسیه کنونی به نظر خوانندگان علاقه مند می رسد.

دنیای شوروی کمونیست های آمریکایی

تألیف هاروی کلر، ارل هی نیس، و

کیریل ام. آندرسن

انتشارات دانشگاه ییل، ۱۹۹۸

دنیای شوروی کمونیست های آمریکایی نخستین پژوهش مهمی است، که در باب متناسبات

کمونیست‌های امریکایی و اتحاد شوروی از زمان انتشار اثر معروف تئودور دراپر به نام کمونیسم امریکایی و روسیه شوروی (۱۹۶۰) تاکنون به طبع رسیده است. در واقع، به نوعی، ادامه دهندهٔ موضوعات مطرح شده در این کتاب است.

مؤلفان دنیای شوروی کمونیست‌های امریکایی تعداد نودوپنج سند جدید عرضه می‌کنند و از سندهای بسیار دیگری نیز بهره می‌جویند. این اسناد، غالباً، بر اثر باز شدن آرشیوهای شوروی در مسکو و لنینگراد (سنت پترزبورگ کنونی) و سایر مراکز و شاخه‌های حزب کمونیست شوروی به دست محققان افتاده است، و چگونگی روابط حزب کمونیست امریکا را از زمان تأسیس آن در سال ۱۹۱۹ تا زمان انحلال رسمی کمیترن در ۱۹۴۳ و نیز ایام بعد نمایش می‌دهد. به گمان این مؤلفان، موادی که آنها گرد آورده‌اند، مؤید این نظر قدیمی است که «حزب کمونیست امریکا مخلوق کمیترن و، از طریق آن، مخلوق اتحاد شوروی بوده است.»

به گفتهٔ نویسنده نیویورک ریویو آوبوکس (۲۵ ژوئن ۱۹۹۸)، کهلر و همکاران او، در کتاب قبلی خود به نام دنیای مخفی کمونیسم امریکایی (انتشارات دانشگاه ییل، ۱۹۹۵)، فهرستی از پرداختیهای کمیترن به حزب کمونیست امریکا در سالهای ۱۹۱۹-۱۹۲۰ چاپ کرده بودند؛ از جمله معادل یک میلیون روبل جواهرات و اشیاء قیمتی دیگر که به جان‌رید داده شده بود تا وی بتواند موجبات برآمدن نوعی انقلاب امریکایی مشابه آنچه را که خود با آن شور و وضوح در ده روزی که دنیا را تکان داد تصویر کرده بود فراهم کند.

۳۴۸

در کتاب دنیای شوروی...، مؤلفان نامه‌ای به تاریخ سال ۱۹۸۷ چاپ کرده‌اند که از سوی گوس هال، دبیرکل حزب کمونیست امریکا، برای آناتولی دوبریتین، سفیر سابق شوروی در امریکا به مدتی طولانی و یکی از مقامات وقت دبیرخانه حزب کمونیست اتحاد شوروی، فرستاده شده است. در این نامه، گوس هال استدلال می‌کند که مقرری حزب کمونیست امریکا باید به دو برابر، یعنی چهار میلیون دلار، افزایش یابد. بنا به استدلال او، حفظ پایگاهی در نیویورک، «این قلب رو به زوال امپریالیسم»، و پرداخت مالیاتهای فزاینده که «هزینهٔ نگهداری ساختمان و دفتر ما را همه ساله بالا می‌برد»، دلیل ضرورت این افزایش مقرری است. مسکو میانه را می‌گیرد و در ۱۹۸۸ معادل سه میلیون دلار به او می‌پردازد. ظاهراً این آخرین مقرری و مبلغی است که حزب کمونیست امریکا از شوروی می‌گیرد زیرا وقتی، در سال بعد، هال به مخالفت با اصلاحات گورباچف برمی‌خیزد، پرداخت مقرری یکسره متوقف می‌شود.

کمونیست‌های امریکا همواره به اتحاد شوروی تکیه داشتند، نه فقط به عنوان منبع تأمین کنندهٔ نیازهای مالی خود بلکه به عنوان منبع هدایت ایدئولوژیکی، راهنمایی تاکتیکی، و از همه مهمتر، «منبع الهام دهنده و برانگیزندهٔ شور مبارزه در آنها». به همین دلیل، جای تعجب است که



هال از زمانه برآمدن گلاستوست و پرسترویکا برای اعلام مخالفت با گورباچف استفاده کرد. او به شکلی قاطعانه تر از رهبر شوروی به «دیدگاه اتحاد شوروی» چسبید، شیوه‌ای که با الگوی مألوف تمکین و احترامی که در طول سیالان گذشته شکل گرفته بود مغایرت کامل داشت.

بوریس یلتسین، از پگاه تا غروب

تألیف الکساندر کورژاکوف

مسکو، انتشارات ایفتربوک، ۱۹۹۸

کورژاکوف تا یکی دو سال قبل نگهبان شخصی یلتسین بود و بعد اربابش، عمدتاً به خاطر مبارزات درونی جناحهای موجود کاخ کمونیستی، او را از کار برکنار کرد. در دوران شوروی، کورژاکوف در اداره نهم کا.گ.ب کار می‌کرد، تا سال ۱۹۸۶ که وظیفه نگهبانی از یک عضو جدید پولیت بورو به نام بوریس نیکولایویچ یلتسین به وی واگذار شد؛ یلتسین به تازگی از ناحیه اورال به مسکو آمده بود. کورژاکوف نسبت به توانایی‌های خودش هیچ تردیدی ندارد. در واقع، نسبت به خویشتن خویش خیلی هم مباهر و سرفراز است؛ بخصوص نسبت به تواناییهای جسمانی خود و آموزشهایی که از این بابت دیده است. به ما اطلاع می‌دهد که از جمله

تواناییهایش به عنوان یک مراقب شخصی این است که می تواند تمامی یک روز را، بی آنکه حتی لحظه‌ای به دستشویی رود، به انجام وظیفه خطیر خویش مشغول باشد. او پنهان نمی‌کند که نسبت به «بزرگان» پرهیت حزب، کمونیست، که با سنگینی و سلاته‌سلاته از راهروهای مفروش کاخ کرملین می‌گذشتند، دچار هیچ نوع توهمی نیست. به یاد می‌آورد که در یکی از مأموریت‌های گذشته‌اش، که مراقبت از یکی از «بزرگان» کمیته مرکزی را برعهده داشت، چگونه بارها و بارها از طرز رفتار و گفتار او شرمنده می‌شد، «به حدی که آرزو می‌کردم زمین کام بگشاید و مرا در خود فرو برد، گرچه آن مرد «نمونه» اصلاً احساس ناراحتی نمی‌کرد».

در مورد یلتسین هم، دست‌کم در آغاز کار، کورژاکوف احساس بهتری نداشت. او را از جمله «رئیسان محلی» حزب تلقی می‌کرد که از شمار «خودکامه‌گان اصیل حزب کمونیست است با مشت‌هایی آهنین». یلتسین، که سابقه‌اش در کار ساختمان بود، «همچون پادشاهان رفتار می‌کرد». اما، علی‌رغم سابقه‌اش در کارهای ساختمانی، معروفترین عمل او به کاری تخریبی مربوط می‌شد: مقامات کرملین که دوست نداشتند ویلای ایپاتیف، کاخی ویلاقی که خانواده رومانوف روزهای آخر عمر خود را پیش از آنکه به دستور لنین تیرباران شوند در آن گذرانند، تبدیل به زیارتگاه سلطنت‌طلبان شود، دستور تخریب آن را صادر کردند و این وظیفه‌ای بود که یلتسین به پایان برد. یلتسین خشن، پراترزی، و تحمیل‌گر بود. نظیر همه رهبران شوروی، او نیز به مصاحبه کنندگانش می‌گفت که ادبیات کلاسیک و معاصر را می‌خواند. البته در این مورد تردید کلی رواست. در میانه‌های دهه ۱۹۸۰، برخلاف گورباچف، او «کنجکاوی روشنفکرانه» نداشت. و باز برخلاف گورباچف، غرابت محیط اطرافش - و مهمتر از همه، انتزاعی بودن حیات سیاسی شوروی - توجه و نظر او را بر نمی‌انگیخت. این حالت او وقتی کم‌کم برطرف شد که پرسترویکا و گلاسنوست دیگر کاملاً جا افتاده بودند. یلتسین در حوزه اقتدار حزبی، یعنی سورد لوفسک در ناحیه اورال شوروی، با دست‌های آهنین حکومت می‌کرد و تصادفاً همین موضوع بود که او را به مسکو، و نهایتاً ریاست حزب کمونیست جمهوری شوروی روسیه، کشید. وی آدمی بود کاملاً سنتی. هر شب که به آپارتمان‌ش باز می‌گشت، همسرش نینا و دخترانش به استقبال او می‌رفتند، کفش‌هایش را در می‌آوردند، و تر و خشکش می‌کردند. «همان کاری که وزیران و مسئولان حزب در طول روز کرده بودند».

اما، به گفته نویسنده نیویورک ریویو آوبوکس (۹ آوریل ۱۹۸۸)، تمرکز بر شخص یلتسین باعث می‌شد که ساختار قدرت، مالکیت، و نفوذ حاکم بر روسیه امروز به بوتۀ اجمال افتد. از لحاظ قانون اساسی، رئیس جمهور روسیه بسیار قدرتمند است، حتی بسیار قدرتمندتر از رئیس



جمهوری آمریکا، لندن، در واقع امر، قدرتشترین مردان دولتی روسیه در حال حاضر عبارتند از هفت «بارون» حاکم بر بانکها و صنایع و رسانه‌های جمعی آن کشور. اینها هستند که در قلب «کاپیتالیستی قلابی» که اکنون بر حیات اجتماعی روسیه چیره است فعالیت دارند، و البته همه آنها به مشارکت مالی چندملیتی‌های معتبر در اروپا و آمریکا اتکا دارند.

این هفت «بارون» عبارتند از: بیوریس بره زوفسکی از گروه لوگوفاز (انومیل، تلویزیون، نفت)؛ میخائیل فریدمن از گروه آگفا (نفت، چای، شکر، سیمان)؛ میخائیل خودورکوفسکی از گروه روس - پروم (بانکداری، نفت)؛ ولادیمیر گریزیسکی از گروه مدیا - موس (تلویزیون، روزنامه‌ها، بانکداری، مستغلات)؛ سیخائیل اسمولنسکی از گروه اس بی اس - آگرو (بانکداری)؛ ولادیمیر پوتانین از گروه اوینکس؛ بانک (بانکداری، مستغلات، گاز و نفت، رسانه‌ها، مواد آهنی)؛ ولادیمیر وینوگرادوف از گروه اینکومبانک (بانکداری، فلزات، نفت). دیگر نهادهای شاهانه قدرتمند عبارتند از گاز پروم، شرکت گاز عظیم دولتی که ویکتور چرنومدین، نخست‌وزیر پیشین روسیه، خود زمانی ریاست آن را برعهده داشت و از حامیان اصلی آن است، و موسسات عمومی فعال در سطوح محلی که از جمله بوری لوژکوف، شهردار نیرومند مسکو و نامزد احتمالی مقام ریاست جمهوری در انتخابات آینده، در ناحیه مسکو به آنها متکی است و متقابلاً از آنها حمایت می‌کند.

این الیگارشسی قدرت، پس از فروپاشی نظام قدیم و قانونی شدن فعالیت‌های بانکی خصوصی در ۱۹۸۸ پیدایش یافت، اما قدرت و نفوذ آنها واقعاً از زمان خصوصی سازی بی قاعده سال ۱۹۹۵ دامنه کلی گرفت. حال، مشتی از خروار:

مجله ییزیس ویک اخیراً پوتانین را به عنوان «قدرتمندترین مرد روسیه» معرفی کرد. شرکتهای او حدود ۳۲ میلیارد دلار ارزش دارند و دارایی شخصی او «بین ۱/۵ تا ۳ میلیارد دلار برآورد می شود». اونکسیمبانک او در حال حاضر بزرگترین بانک خصوصی کشور است و سهام اصلی بسیاری از شرکتهای اعتباری و بیمه‌ای را در اختیار دارد. وی شریک اصلی ام اف ک - رنسانس، بزرگترین بانک سرمایه‌گذاری روسیه، است و ۸۵ درصد از سهام سیدانکو، سومین شرکت تولید کننده نفت روسیه، و اکثریت سهام روزنامه‌های ایزوستیا، کاسومولسکایا پراودا، و روسکی تلگراف متعلق به اوست. وی صاحب تیم‌های بسکتبال و هاکی ارتش روسیه است. او که اکنون شصت و شش سال دارد، در گذشته از رهبران سازمان جوانان حزب کمونیست شوروی بوده است. وی مدتی از مقامات اصلی اقتصادی دولت یلتسین بود و در طراحی برنامه خصوصی سازی نقش عمده داشت. این برنامه طوری به مرحله اجرا درآمد که وامی که برای خرید سهام داده می شد، عمدتاً به نوبازرگانان و صاحبان صنایع - و نه به مقامات حزب کمونیست گذشته - تعلق گیرد. پوتانین، به موقع، از دولت کناره گرفت تا در معاملات و مناقصات «ساختار جدید» شرکت کند و راه ترقی و ثروت را در بخش خصوصی بییماید؛ که از قدیم گفته‌اند: ره چنان رو که رهروان رفتند!